

سفرنامه خواندنی یک مصری در ایران



مسافر ما، در سال‌های سفرش، جوانی سی و هفت ساله و اهل کتاب است که به رغم توصیه‌های مکرر دوستانش، راه ایران را در پیش گرفته و از شیراز شروع کرده، به اصفهان، یزد، کاشان، قم، تهران، قزوین و رشت رفته و در نهایت به مشهد آمده است. این مسلمان اهل قاهره به دلیل نبود روابط سیاسی بین ایران و مصر، با مشکلات زیادی برای آمدن به ایران مواجه بوده، اما با عزمی راسخ، تمام موانع را پشت سر گذاشته و سفرش را به سرانجام رسانده است.

عمرو بدوی، متولد ۱۹۸۰ در استان شرقیه مصر است و دارای مدرک کارشناسی بازرگانی و کارشناسی ارشد تحلیل مالی است. او با سال‌ها تجربه کار در بانک‌های خصوصی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری، مدیر سرمایه‌گذاری در یک شرکت تولید نفت و گاز طبیعی است. بدوی به بیش از ۴۰ کشور و ۱۰۰ شهر دنیا سفر کرده و از سال ۲۰۰۹ به صورت حرفه‌ای مشغول عکاسی است. او دوره‌های متعدد عکاسی و فیلم‌برداری مستند را گذرانده و اکنون نیز به تورگردانی در کشورهای مختلف مشغول است.

سفرنامه‌ها، آینه‌ای هستند که زشت و زیبای سرزمین‌ها و خوب و بد مردمان را به ما نشان می‌دهند و

آن‌ها را در دل تاریخ ثبت می‌کنند. خواندن سفرنامه‌ها، رؤیای سفر را در دل خواننده زنده می‌کند و گاه تا جایی پیش می‌رود که او را به بار بستن و راهی آن دیار شدن وادار می‌کند تا تجربه‌های نویسنده را خود، به چشم ببیند و به گوش بشنود.

سفرنامه‌ها، وقتی دیگران به شهر و دیار ما آمده‌اند و از رفتارها و گفتارهای ما نکاتی را دیده و شنیده و به قضاوت نشسته‌اند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. ترجمه این کتاب‌ها می‌تواند ما را با نگاهی که دیگران به ما دارند، آشنا سازد و بر آنچه چشم به آن‌ها بسته‌ایم، آگاه کند. کسی که رنج سفر را به جان می‌خرد، به هر نیتی که آمده باشد، با پدیده‌ها، کنش‌ها، فرهنگ‌ها و سبک تازه‌ای از زیستن روبه‌رو می‌شود و تعاملات و ارتباطاتی را مشاهده می‌کند که گاه حیرت‌زده و گاه ناباورانه به آن‌ها می‌نگرد.

مسافر کتاب ما، با تور به ایران نیامده، در هتل خوابیده، با اتوبوس‌های گردشگران به این سو و آن سو نرفته، بلکه در خانه‌های ایرانیان خوابیده، با آنان ناهار و شام خورده، همراه آنان به تفریح رفته و مانند یک ایرانی در تاکسی و اتوبوس نشسته و به شهرهای مختلف سفر کرده است. او ویژگی‌های این نوع سفر کردن و امتیازهای آن را به خوبی نشان داده و آن را به لطف دنیای دیجیتال امروز دست‌یافتنی کرده است.

عمرو بدوی، مسافری کاناپه‌گرد است که نسخه عربی این کتابش در فاصله اندکی به چاپ هفتم رسیده و بازتاب‌های بسیاری در میان خوانندگان و گردشگران مصری داشته است. این کتاب به انگلیسی نیز ترجمه شده و سفرنامه افغانستان او به زودی منتشر خواهد شد.

مترجم فارسی با موافقت نویسنده، که پس از سفر و از رهگذر فضای مجازی با او آشنا شدم، به ترجمه این کتاب پرداخت و کوشید که پیام او را آن‌طور که خواسته است، منتقل کند. سفرنامه بدوی آن قدر خواندنی و جذاب است که شاید بتوان آن را الگوی سفرنامه‌نویسی امروز دانست؛ زیرا نه غرق رخدادهای روزانه می‌شود و نه آن قدر در دل تاریخ فرو می‌رود که خواننده را به سردرگمی بکشانند.

بدوی نقل می‌کند: پس از سفرهای کوتاه و بلندی که به ۴۰ کشور و بیش از ۱۰۰ شهر در گوشه و کنار دنیا داشتم، بالاخره تصمیم گرفتم خاطرات یکی از این سفرها را که به نظر خودم با همه سفرهای قبلی تفاوت دارد، بنویسم. اهمیت این سفر به چند مسأله برمی‌گردد: یکی آن‌که سفر به کشوری است که بسیاری از هموطنان من به دلیل ترس از ناامنی یا شرایط متفاوت سیاسی یا باورهای نادرست درباره

مردم و اوضاع زندگی در آن کشور، هرگز به آنجا نرفته‌اند.

دیگر آن‌که سفر من گرچه برنامه و نقشه کلی نسبتاً روشنی داشت، اما این گونه بود که تک و تنها به شهرهایی رفتم که برای آن‌ها هیچ پیش‌بینی خاصی نداشتم، و از همه مهم‌تر شیوه اقامت منحصر به فرد من بود که بیشتر اوقات را به سکونت در خانه‌های ایرانی‌ها و هم‌صحبت شدن با آنان سپری کردم و تا جایی که توانستم، در طول این سفر بیست‌روزه، هم‌خانه شدن با افراد مختلف و جا به‌جا شدن از این سرا به آن منزل و از این تخت به آن مبل را بر اقامت در هتل ترجیح دادم.

عزم سفر و گزارشات منفی از ایران

خیلی‌ها به اشتباه گمان می‌کنند که ایران از نظر امنیت کشور خطرناکی است؛ زیرا به دلیل اختلافات سیاسی ایران با غرب و به تعبیر جرج بوش پسر، رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده، قرار گرفتن این کشور در محور شرارت، آن قدر که رسانه‌های دنیا اخبار و گزارش‌های منفی از این کشور پخش می‌کنند، پیشاپیش این احساس در آدم پیدا می‌شود که ایران از امنیت برخوردار نیست، مردمانش تروریست‌های افراطی هستند و با هر کسی که از خارج بیاید دشمنی دارند. یکی از دوستان من فکر می‌کرد که هر کس به ایران برود، همه تحرکات روزانه‌اش تحت نظر پلیس امنیتی قرار می‌گیرد، و یا به این دلیل که سلامت شخصی مسافر همواره در معرض خطراتی از قبیل دزدی و ایجاد محدودیت از سوی مردم متعصب این کشور است، باید ایران را نامطمئن دانست.

دلیل دیگر ترس بسیاری از مردم و به‌خصوص جهان‌سومی‌هایی مثل من که با گذرنامه به این سو و آن سوی دنیا می‌روند، این است که سفر به ایران و ثبت م‌هر روادید این کشور روی برگه‌های گذرنامه، شاید هنگام درخواست‌های بعدی ویزا برای سفر به یکی از کشورهای اروپایی یا آمریکا یا دیگر کشورها، برای صاحب آن مشکلات امنیتی ایجاد کند. من هم چند سالی نگران همین امر بودم، اما بالاخره تصمیم گرفتم به این ریسک دست بزنم و با گذرنامه تازه‌ام به ایران بروم. به نظر من، ایران کشوری است که ارزش تجربه کردن و به جان خریدن خطرات احتمالی را دارد. در تصمیمی که گرفتم، یکی از دوستان ترک و دیگری هم از اهالی مراکش با من هم‌عقیده شدند. آن‌ها خود قبلاً به ایران سفر کرده بودند و از مهمان‌نوازی و فرهنگ غنی مردم ایران خاطرات جالب و آموزنده‌ای داشتند.

با توجه به نبود روابط رسمی دیپلماتیک بین ایران و مصر، سفارت ایران در قاهره فعالیت ندارد و من برای گرفتن روادید ورود به ایران، به سفارت ایران در ترکیه رفتم و موفق شدم ویزای ایران را

سفر به کشور شیعه

در نهایت، بعضی از تندروهای دینی اعتقاد دارند که من به دلیل گرایش به مذهب سنی، در سفر به کشور با اکثریت شیعه یا دشواری‌های زیادی روبه‌رو خواهم شد و آنها یا مرا تحت فشار خواهند گذاشت، یا از من خواهند خواست که از مذهب آنان پیروی کنم. دوست دیگری با اظهار خوشحالی گفت: «حتماً اونجا باید یک ازدواج موقت هم داشته باشی تا برایشون ثابت بشه که اهل سنت، به‌ویژه در این موضوع حاضرند که از شیعه‌ها تبعیت کنند!» این دوست من به نادرستی باور داشت که خیابان‌های ایران پر از مواردی برای این کار است؛ در حالی که هیچ کدام از این حرف‌ها پایه و اساسی ندارد.

پیش از سفر، یکی از دوستان به من گفت که «اونجا همه‌شون شیعه نیستند، بلکه مسلمان هم پیدا می‌شه». خدایا رحم کن؛ این نادانی چیست که همه جا را فرا گرفته است؟ متأسفانه خیلی از افراطی‌ها و حتی مردم عادی نگاه نادرستی به شیعیان ندارند و از مذهب جعفری که بیشتر شیعیان جهان از آن تبعیت می‌کنند آگاهی درستی پیدا نکرده‌اند، در حالی که نهاد سنی‌الازهر، بر مذهب شیعه به عنوان یک کیش اسلامی صحه گذاشته است.

نماز در مسجد شیعیان

او در طول این سفر، نماز خود را در یکی از مساجد شیعیان ایران خوانده و هیچ کس حتی با یک کلمه مزاحم او نشده است. برخلاف آنچه شنیده بود که شیعیان اهل سنت را تحت فشار قرار می‌دهند، او هیچ مانعی ندیده و نمازش را بدون هیچ مشکلی ادا کرده است. این تجربه او را به تعجب واداشته که چرا تندروهای سلفی مصر تصور می‌کنند ایرانیان فصد دارند مصری‌ها را به تشیع دعوت کنند و به همین دلیل باید از آمدن گردشگران ایرانی به مصر جلوگیری کرد. او معتقد است هر کسی که پولش را داشته باشد، باید بتواند به هر کشوری برای گردش و تفریح سفر کند، چه سنی باشد و چه شیعه.

وانگهی، برخی از ساکنان کشورهای پلیسی مثل مصر، بعد از برگشت از جاهایی مانند ایران که روابط سیاسی‌شان با مصر دستخوش بحران است، دچار ترس و وحشت می‌شوند؛ خیلی از دوستان من یقین داشتند که من هم در معرض چنین مشکلی قرار خواهم گرفت، ولی شخصاً هیچ باکی نداشتم و بدون هیچ واکنشی خودم را برای هر سرنوشتی آماده کرده بودم. یکی از دوستان به شوخی گفت که به خصوص در این دوره‌ای که دولت ما شعار مبارزه با تروریسم را سر داده است، دست آخر، باید خاطرات سفر را در یکی از سلول‌های زندانیان سیاسی کشور بنویسی. من اما به سلامت به خاک میهن رسیدم و مطلقاً گرفتار هیچ محدودیت امنیتی نشدم.

منبع: <http://muslimna.ir/chalesh-ha/3307-2022-12-27-19-11-45.html>